



دانشگاه ساری
پایه

متون فقه جزایی (۱)

(کارشناسی ارشد حقوق)

دکتر محمدصادق جمشیدی راد دکتر ابراهیم نیک صفت

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب کتاب

پیشگفتار	نه
مقدمه	یازده
فصل اول: قصاص نفس	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
۱-۱ «کتاب القصاص» القصاص بالكسر.	۲
۲-۱ الفصل الأول في قصاص النفس	۲
۳-۱ (والعمد يحصل بقصد البالغ إلى القتل بما يقتل غالباً)	۶
۴-۱ (أما لو كرر ضربه بما لا يحتمل مثله بالنسبة إلى بدنه)	۸
خلاصه فصل اول	۱۹
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۲۱
خودآزمایی تشریحی فصل اول	۲۲
منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر	۲۳
فصل دوم: قصاص عضو	۲۵
هدف کلی	۲۵
هدف‌های یادگیری	۲۵
۱-۲ و المراد به مادون النفس وان لم يتعلق بالاطراف المشهورة.	۲۶
۲-۲ (و موجهه) بكسر الجيم أى، سببه (إتلاف العضو) و ما فى حكمه	۲۶
۳-۲ (و شروطه: شروط قصاص النفس)	۲۶
خلاصه فصل دوم	۴۵
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم	۴۷

۵۰	خودآزمایی تشریحی فصل دوم
۵۰	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۵۱	فصل سوم: مسائل قصاصی
۵۱	هدف کلی
۵۱	هدف‌های یادگیری
۵۲	۱-۳) الأولى، (لو أكرهه على القتل فالقصاص على المباشر)
۵۴	۲-۳) الثانية لو اشترك في قتله جماعة)
۵۷	۳-۳) الثالثة لو اشترك في قتله)
۶۰	۴-۳) (و لو اشترك في قتل الرجل (رجل و امرأة)
۶۲	خلاصه فصل سوم
۶۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۶۵	خودآزمایی تشریحی فصل سوم
۶۶	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۶۷	فصل چهارم: بحث پیرامون شرایط قصاص
۶۷	هدف کلی
۶۷	هدف‌های یادگیری
۶۸	۱-۴) (فمنها التساوي في الحرية أو الرق فيقتل الحر بالحر)
۷۸	۲-۴) (و منها التساوي في الدين. فلا يقتل مسلم بكافر)
۹۰	۳-۴) (و منها انتفاء الأبوة فلا يقتل الوالد و إن علا بابنه)
۹۲	۴-۴) (و منها كمال العقل فلا يقتل المجنون بعقل و لا مجنون)
۹۵	خلاصه فصل چهارم
۹۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۹۹	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم
۹۹	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۱۰۱	فصل پنجم: دلایل اثبات قتل
۱۰۱	هدف کلی
۱۰۱	هدف‌های یادگیری
۱۰۲	۱-۵) (فَالْإِفْرَارُ، يَكْفِي فِيهِ الْمَرَّةُ)
۱۰۵	۲-۵) (وَأَمَّا الْبَيِّنَةُ فَعَدْلَانِ ذَكَرَانِ).
۱۰۷	۳-۵) (وَأَمَّا الْقِسَامَةُ - فَتَثْبُتُ مَعَ اللَّوْثِ وَ مَعَ عَدَمِهِ، يَخْلِفُ الْمُتَكْرِرُ يَمِيناً وَاحِدَةً))
۱۱۰	۱-۳-۵) (وَقَدَرُهَا) أَيْ، قَدَرُ الْقِسَامَةِ (خَمْسُونَ يَمِيناً بِاللَّهِ تَعَالَى فِي الْعَمْدِ)
۱۱۲	۲-۳-۵) (و تثبت القسامة في الاعضاء بالنسبة)
۱۱۵	خلاصه فصل پنجم

۱۱۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۱۱۸	خودآزمایی تشریحی فصل پنجم
۱۱۹	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۱۲۱	فصل ششم: ملحقات قصاص
۱۲۱	هدف کلی
۱۲۱	هدف‌های یادگیری
۱۲۲	۱-۶ (الواجب فی قتل العمد القصاص، لا أحد الأمرین من الذیة والقصاص)
۱۲۶	۲-۶ (و لا يجوز التمثیل به) ای بالجانی بان یقطع بعض اعضائه
۱۲۸	۳-۶ (و لا یضمن المقتص سرایة القصاص)
۱۳۶	۴-۶ (و يجوز للمحجور علیه) للفسه والفلس
۱۳۹	۵-۶ (ولا یقتص من الحامل حتی تضع)
۱۴۲	خلاصه فصل ششم
۱۴۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۴۸	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۱۴۹	پاسخ‌نامه
۱۵۱	منابع و مأخذ

پیشگفتار

کتاب ارزشمند (اللمعة الدمشقية) نگاشته فقیه و دانشمند سده هشتم هجری (محمد بن جمال الدین مکی عاملی) مشهور به شهید اول یکی از آثار کم نظیر است؛ شرح این کتاب پس از گذشت دو سده توسط زین الدین بن علی حبیبی عاملی معروف به شهید ثانی با عنوان (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية) به رشته تحریر درآمد و تاکنون در شمار متون معتبر و مرجع قرار دارد.

از این رو کتاب لمعه و شرح و ترجمه آن همواره مورد کاوش پژوهش‌های دانشگاهی بوده و هست و این کنکاش با نگاهی نو روزآمد شده و قابلیت استفاده آموزشی را در سطح کارشناسی ارشد با عنوان متون فقه جزایی (۱) دارد. در این واکاوی بخش مسائل «برده و کنیز» حذف شده و از ترجمه سلیس و روان بهره گرفته و ارجاعات به‌طور دقیق با بهره از قانون مجازات اسلامی، نیز به نوآوری آن افزوده است. این مجموعه مشتمل بر متون تخصصی به زبان عربی است که بیش از پنج سده از تألیف آن گذشته که ترجمه بدون توضیح آن مشکلی را به وجود آورد، به ویژه شیوه شرح‌نگاری شهید ثانی نیز ترجمه را مشکل‌تر نموده است.

از این شیوه خارجی از شرح و توضیح و ترجمه با ویژگی‌های ذیل انجام شده است.
۱. تقطیع و جداسازی عبارات؛ ۲. شرح تضمینی؛ ۳. شرح جداگانه؛ ۴. پاورقی.

محمدصادق جمشیدی‌راد

ابراهیم نیک‌صفت

شهریور ۹۵

مقدمه

قصاص در اصطلاح فقهی چنانکه در کتاب «معجم لغة الفقهاء»، ص ۳۶۴ آمده، عبارت است از: «مجازات کردن جانی به مثل جنایتی که مرتکب شده است».

حقوق دانان نیز به پیروی از نظر فقهاء به تعریف قصاص پرداخته، چنانکه آقای دکتر فیض به تبعیت از تعریف: «القصاص بالكسر و هو اسم؛ لاستيفاء مثل الجنایة من قتل او قطع او ضرب او جرح و اصله اقتفاء الاثر «قَصَّ اثرُهُ» اذا تبعه فكأنَّ المقتص يتبع اثر الجنائی فيفعل مثل فعله». قصاص را چنین بیان می‌نماید: «قصاص با حرکت کسره در زیر حرف قاف، یک اسم است؛ برای انجام دادن تمام و کمال نظیر جنایت ارتکاب شده، مانند قتل یا قطع عضو یا ضرب یا جرح و ریشه آن به معنی پیروی کردن از اثر است چون قصاص کننده، اثر جنایتکار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد».

از نظر سابقه تاریخی قصاص باید گفت که قبل از ظهور دین اسلام قبایلی که در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند، قانون و نظام واحدی نداشتند و به طور کامل تابع رئیس خود بودند. تمام اعضاء و افراد در قبیله خود مستحیل شده و وقتی جرمی بین افراد قبیله ای اتفاق می افتاد و کسی از افراد قبیله کشته می شد، همه را مستوجب کیفر دانسته و از تمام آنان انتقام شخصی می گرفتند. جنگ «بسوس» نیز نشانگر خشم و کینه و خونخواهی اعراب قبل از اسلام است. جنگ «بسوس» جنگی بود که مدت ۴۰ سال بین دو قبیله کُلب و بسوس به طول انجامید.

خونخواهی در این دوره، صفت شخصی و فردی نداشت. در واقع همه افراد قبیله برای خونخواهی قیام می کردند، ولی تنها اشخاص ذی نفع، اجراکننده انتقام بودند.

برای انتقام گیرنده، هیچ تفاوتی بین شخص جانی و افراد قبیله‌اش وجود نداشت، بلکه سعی می‌کرد که تعداد بیشتر یا عزیزتری از افراد جانی را بکشد و انتقام بگیرد، حتی اگر شخص قربانی انتقام، فرد بی‌گناهی باشد.

دین اسلام به این انتقام فردی و قبیله‌ای پایان داده و قصاص را پایه‌گذاری نمود. در باب فلسفه این مجازات، یکی از حقوق‌دانان می‌گوید: «اسلام قصاص را پایه‌گذاری کرده و آن را به حدود و شرایطی مقید ساخته است تا عدالت برپا شود و از تجاوز و هرج و مرج در کشت و کشتار جلوگیری به عمل آید. اجرای قصاص اسلامی، امنیت را به جامعه بازگردانده و مایه نگهداری آن می‌شود و ریشه خونریزی و جنگ و تباهی را آن چنانکه در جاهلیت در سایر ملت‌ها نمونه اسفانگیزی داشته است، خشک و نابود سازد. در عین حال که در اجرای قصاص، جلوی تعدی و ستم به جامعه گرفته می‌شود و احساسات جریحه‌یافته جامعه التیام پیدا می‌کند. اسلام به جنبه خصوصی این جنایت، عنایت بیشتری داشته است و بدین جهت، کیفر قصاص را به‌عنوان حق الناس قانون‌گذاری کرده و به اولیای مقتول، یا شخص مجنی‌علیه (در مورد جنایات عمدی) حق القصاص را اعطاء کرده است، تا تسلی بخش آلام روحی و مصائب آنان گردد».

(رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۸، ۱۹)

بنابراین دلایل فلسفه قصاص را می‌توان در چند نکته، برپایی عدالت و حفظ نظم عمومی جامعه، اجرای فرمان الهی و التیام روحی اولیای دم مورد بررسی قرار داد.

۱. برپایی عدالت و حفظ نظم عمومی جامعه

کسی که بر جسم و یا جان دیگری صدمه وارد و او را مجروح یا مقتول می‌سازد، عادلانه و منصفانه‌ترین مجازات او، رفتار به مثل است. چنانکه یکی از محققین اسلامی در این خصوص می‌گوید، «اگر کسی مثلاً چشم راست دیگری را کور کند، چند سال حبس، مجازات عادلانه نخواهد بود زیرا مرتکب، علاوه بر اینکه مدت زندانی‌بودنش بر بودجه دولت تحمیل شده و مشکلات نگهداری و حفاظت او نیز تحمیل بزرگی است، وقتی از زندان آزاد می‌شود چشم مجنی‌علیه آغاز می‌گردد. زیرا او بینایی چشم خویش را از دست داده و دشمن خود را سالم می‌یابد و یا در مقام انتقام برمی‌آید و یا با خودخوری و انتقاد از نحوه رسیدگی و حکم صادره با پیدا کردن طرفدارانی، بازار نقد

حکومت را گرم می‌کند و وقتی صدور احکام این‌چنینی بر اثر کثرت جرائم زیاد باشد، خطری که عدم اعتماد مردم برای دولت ایجاد می‌کند قابل پیش‌بینی خواهد بود. اما وقتی با مرتکب رفتار به مثل شود و بعد از اثبات جرم او، چشم راستش به حکم دادگاه کور گردد، هم قلب مجنی‌علیه تسکین و تسلی می‌یابد و هم دیگر مردمان عبرت گرفته، گرد نزاع نمی‌گردند». (مؤیدی، محمد صالح، ۱۳۹۲)

۲. اجرای فرمان الهی

قصاص سبب حیات و بقای جامعه و دوام حکومت و عدل و قسط اسلامی است. این مجازات هر چند جنبه حق‌الناسی آن فزونی بر جنبه حق‌اللهی بودن دارد ولی بارها اجرای فرمان الهی را خاطر نشان می‌سازد، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» [بقره/۱۷۹] در قصاص برای شما حیات و زندگی است ای خردمندان باشد که پرهیزگار شوید. از این آیه علاوه بر اصل حکم مشروع بودن قصاص، فلسفه تشریع آن بر صاحبان عقول کامله روشن می‌گردد.

خداوند تبارک و تعالی در جای دیگر در خصوص قصاص می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». [بقره/۱۷۸] ای مؤمنان، در مورد کشته‌شدگان بر شما قصاص واجب شده است: آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در برابر زن. هرگاه کسی که «مرتکب قتل شده» از سوی برادر دینی‌اش «که ولی مقتول است» مورد عفو قرار گرفت، قاتل باید آن را موافق با شرع بپذیرد و خون‌بها را با احسان به ولی دم پرداخت کند. حکم عفو، تخفیفی از جانب پروردگار شما و رحمتی از جانب او است. هرگاه پس از عفو تعدی کند «یعنی در مقام انتقام‌جویی از قاتل برآید» عذابی دردناک در آخرت منتظر او است.

و یا اینکه مقرر می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». [مائده/۳۲] بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس نفسی را بدون ارتکاب قتل از سوی او یا بی‌آنکه در روی زمین فساد و فتنه‌ای برانگیزد، به قتل

برساند، مثل آن باشد که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد (و از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.

۳. التیام روحی اولیای دم مقتول

با نابود ساختن نفسی یا جدا شدن عضوی از اعضای خانواده، ضربه مهلکی بر پیکره آن جامعه کوچک وارد می شود و عکس العمل حاصل از این واقعه، بعضاً در قالب انتقام های شخصی و نتیجتاً اقدام جنایت آمیز دیگری پایه ریزی می گردد. شارع مقدس با ایجاد چنین حقی به صراحت می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً». [اسراء/۳۵]

نفسی را که خداوند محترم داشته، جز به حق نکشید و هر که به ستم کشته شود، به ولی او تسلطی داده ایم، اما در کشتن زیاده روی نکند که او نصرت یافته است.

بدین ترتیب ولی مقتول و ورثه او حق دارند که مجازات قاتل را مطالبه کنند و کسی غیر از ولی دم، از چنین حقی برخوردار نیست و اگر کسی قاتل را بدون اذن ولی دم بکشد، مرتکب قتل شده و قصاص بر او واجب خواهد شد. به همین علت است که ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی می گوید «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد، مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است».

البته باید خاطر نشان ساخت که قانون گذار با توجه به شکل وضعی حق الناس و احتیاجات فعلی جامعه و دو جنبه ای بودن جرائم از لحاظ حق الهی و حق الناسی، تغییراتی در قتل عمدی به وجود آورده است

حق الناس جنبه حق خصوصی (فردی) داشته و انسان می تواند هر زمانی که می خواهد آن را ساقط کند. برعکس حق الله جنبه عمومی داشته، قابل گذشت و اصلاح و عفو نیست. در قانون مجازات اسلامی، برای تشخیص حق الناس از حق الله، ضابطه و ملاکی تعیین و ارائه نشده و معلوم نیست که منظور قانون گذار از حق الله و حق الناس چیست و معیار دقیق فقهی که با کلیه موارد تطبیق کند، در دست نیست.

در مورد تشخیص حق الله و حق الناس، اداره حقوقی قوه قضاییه چنین نظر داده است، «ضابطه تشخیص حق الله و حق الناس در قانون معین نشده ولی جرائمی که

منشاء آن‌ها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آن‌ها است مانند صادرکردن چک بلامحل، خیانت در امانت و فحاشی، از حقوق الناس و جرائمی که منشاء آن‌ها تخطی و تجاوز از احکام الهی است مانند شرب خمر، قمار، زنا و نظائر آن‌ها از حقوق الله و جرائمی که منشاء آن‌ها تخلف از نظامات مملکتی است مانند رانندگی بدون پروانه و ارتکاب قاچاق و امثال آن‌ها از حقوق عامه یا حقوق ولایی یا هر عنوان مناسب دیگر محسوب می‌شود و در مورد تردید نسبت به حق الله بودن یا نبودن جرمی باید از کتب فقهی و فتاوی مشهور استفاده شود.

خلاصه اینکه درخصوص قصاص و جنبه حق الناسی آن باید گفت که رضایت مجنی علیه جهت عدم اجرای حکم قصاص و اخذ دیه به عوض آن حقی است که شارع مقدس اسلام به متضرر از جرم و یا کسان جانی بخشیده تا بدین وسیله قسمتی از خسارت وارده به خود را جبران کنند. به عبارت دیگر «دیه» دینی است که مدیون مکلف به پرداخت آن است ولی قصاص، حکم و فرمان الهی است که اجرای آن بر بندگان واجب است و هر جا که از حق استفاده نشود، باید به تکلیف عمل کرد.

به همین علت است که در مواد ۲۰۷ و ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی، علاوه بر جنبه حق الناسی قتل، جنبه حق عمومی آن نیز مدنظر قرار گرفته و برای معاون، مجازات تعزیری مقرر داشته است. مجازات معاونت در قتل عمد، ۳ تا ۱۵ سال حبس تعیین شده و اگر قاتل شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، در این صورت مجازات قاتل ۳ تا ۱۰ سال حبس تعزیری و مجازات معاونت در آن ۱ تا ۵ سال حبس تعیین شده است.

فصل اول

قصاص نفس

هدف کلی

آشنایی با تعریف و سبب قصاص نفس و آشنایی با تعریف قتل عمد و مصادیق قتل عمد است.

هدف‌های یادگیری

- از دانشجو انتظار می‌رود، پس از مطالعه این فصل بتواند:
۱. قصاص را تعریف کرده و وجه نام‌گذاری آن را بیان کند.
۲. عوامل مختلف تحقق قصاص را بیان کند.
۳. دیدگاه‌های مختلف درباره انجام دادن جنایت توسط کودک و دیوانه را توضیح دهد.
۴. مواردی که از دایره قصاص خارج است را تبیین کند.
۵. دیدگاه‌های مختلف برای قصاص شدن درباره کسی که با وسیله‌ای به‌طور نادر کشنده است را روشن نماید.
۶. مواردی که مشمول قتل عمد می‌شود را بیان کند.
۷. دیدگاه‌های مختلف درباره قصاص شخصی که کس دیگری را روی انسانی پرتاب کرده است را بیان کند.
۸. دیدگاه‌های مختلف درباره قصاص شخصی که کسی را به دریا انداخته و حیوانات دریایی آن فرد را بلعیده است را بیان کند.

۱-۱ «كتاب القصاص» القصاص بالكسر. و هو اسم لاستيفاء^۱ مثل الجنایة من قتل أو قطع، أو ضرب، أو جرح.

با کسرۀ قاف، اسمی است برای استیفاء نمودن مثل جنایتی که صورت گرفته است، خواه آن جنایت قتل باشد یا قطع عضو، یا زدن و یا وارد ساختن جراحت.

و أصله اقتفاء الأثر. يقال، قص أثره إذا تبعه فكأن المقتص^۲ يتبع أثر الجاني فيفعل مثل فعله.

از نظر لغوی، به معنای پیروی کردن [از کسی یا چیزی] است، چنانکه گفته می‌شود: «قص أثره» یعنی فلانی از دیگری تبعیت نمود؛ و گویا قصاص کننده، از کسی که جنایت را وارد ساخته است پیروی می‌کند و همان عملی را که جانی مرتکب شده است او نیز انجام می‌دهد.

و فيه فصول، [الفصل الأول في قصاص النفس]

۲-۱ الفصل الأول في قصاص النفس (و موجهه، إزهاق النفس) أي إخراجها، قال الجوهري، زهقت نفسه زهوقاً أي خرجت، و هو هنا مجاز في إخراجها عن التعلق بالبدن إذ ليست داخله فيه حقيقة كما حقق في محله^۳

موجب و سبب قصاص نفس، عبارت است از ازهاق نفس، یعنی خارج ساختن نفس. جوهری می‌گوید: «زهقت نفسه زهوقاً»، یعنی جان او خارج شد؛ البته «إزهاق» در اینجا مجازاً به معنای «إخراج» از بدن استعمال شده است به گونه‌ای که خارج شدن آن از تعلق داشتن به بدن است، چه آنکه نفس و جان به حقیقت داخل در بدن نبوده است، چنانکه به این مطلب در محل خود پرداخته شده است.

۱. بناء على كون (القصاص) اسم مصدر لقص يقص بمعنى المتابعة ثم استعمل في الاستيفاء المذكور و الأظهر، أنه مصدر باب المفاعلة، يقال، قاصه مقاصه و قصاصاً، إذا أوقع به القصاص أي جازه و فعل به مثل ما فعل.

* ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.

۲. اسم فاعل. أصله، مقتصص. ثم أدغمت إحدى الصادين في الأخرى فاشتراك اسم الفاعل و اسم المفعول في اللفظ، لكن الفاعل بالكسر، و المفعول بالفتح.

۳. لعل هذا إشارة إلى مذهب الفلاسفة في تجرد النفس فتكون آية عن الزمان و المكان. و لذا قالوا، إن تعلق النفوس بالأبدان تعلق تصرف و تدبير. أما دخولها فيها فلا، لمكان تجردها.

(المعصومة) التي لا يجوز إتلافها، مأخوذ من العصم و هو المنع

جان بی گناهی که هلاک آن جایز نیست؛ و کلمه «معصومة» برگرفته از «عصم» به معنای منع است.

المكافئة لنفس المزهق لها في الإسلام، و الحرية، و غیرهما من الاعتبارات الآتية^۱

نفسی که به ازای آن قصاص صورت می گیرد از لحاظ اسلام و حریت و سایر شرایطی که ذکر آن خواهد آمد.

(عمدا) قید في الإزهاق أي إزهاقها في حالة العمد، و سیأتي تفسیره

کلمه «عمداً» قیدی است برای «ازهاق»، یعنی خارج کردن جان از روی عمد باشد: که تفسیر عمدی بودن در آینده مطرح می شود.

(عدوانا) احترز به عن نحو المقتول قصاصا فإنه يصدق عليه التعريف، لكن لا

عدوان فيه فخرج به.^۲ و يمكن إخراج^۳ بقيد المعصومة، فإن غير المعصوم أعم من كونه بالأصل كالحربي، و العارض كالقاتل على وجه يوجب القصاص، و لكنه أراد بالمعصومة، ما لا يباح إزهاقها للكل.^۴ و بالقيد الأخير.^۵

خارج کردن جان به ناحق و از روی ظلم؛ مصنف با قید «عدواناً» امثال شخصی که به خاطر قصاص کشته می شود را از این مقوله خارج داشته است. چه آنکه در این حالت، تعریف مذکور بر چنین کسی صدق می کند، اما از آنجایی که این قتل از روی عدوان و به ناحق واقع نشده است از این روی به وسیله قید «عدواناً» از تعریف خارج می گردد؛ البته می توان مورد مذکور را به وسیله قید «المعصومة»، از تعریف خارج کرد زیرا غیرمعصوم، هم شامل کسی می شود که ذاتاً غیرمعصوم است مانند کسی که کافر حربی است و هم شامل کسی می شود که به واسطه یک امر عارضی کشتن و قصاص او جایز است، نظیر کسی که مرتکب قتلی شده است که موجب قصاص

۱. من البلوغ. و العقل. و غیرهما.

۲. أي خرج المقتول قصاصا عن تعريف القصاص بقيد "عدوانا".

۳. أي إخراج المقتول قصاصا عن تعريف القصاص بقيد المعصومة. فإنه لا عصمة له بالنسبة إلى ولي المقتول و إن كان مصوناً بالنسبة إلى آخرين.

۴. أي إزهاق النفس لكل أحد، بل لأفراد مخصوصة كولي المقتول فالقاتل محقون الدم بالنسبة إلى أفراد آخرين و ليس لهم إزهاق دمه.

۵. أي و يمكن إخراج المقتول قصاصا بالقيد الأخير و هو (عدوانا). فإن المقتول قصاصا لا يكون مظلوماً.

می‌باشد؛ اما منظور شهید اوّل (ره) از «معصومه» کسی است که کشتن او برای هر کسی جایز نباشد.

إخراج ما يباح قتله بالنسبة إلى شخص دون شخص آخر. فإن القاتل معصوم بالنسبة إلى غير ولي القصاص.

با قید اخیر [یعنی «عدواناً»] کسی که کشتن وی برای برخی مباح بوده ولی برای افراد دیگر مباح نیست، از این مقوله خارج می‌شود. چه آنکه قاتل نسبت به کسی غیر از ولیّ قصاص، معصوم است [و هر کسی حقّ کشتن وی را ندارد].

و يمكن أن يريد بالعدوان، إخراج فعل الصبي و المجنون. فإن قتلها للنفس المعصومة المكافئة لا يوجب عليهما القصاص، لأنه لا يعد عدواناً، لعدم التكليف وإن استحقا التأديب. حسماً للجرأة. فإن العدوان هنا بمعنى الظلم المحرم و هو منفي عنهما. و من لاحظ في العدوان المعنى السابق احتاج في إخراجهما إلى قيد آخر فقال، هو إزهاق البالغ العاقل النفس المعصومة انتهى.

احتمال دارد منظور شهید اوّل از قید «عدواناً» خارج کردن عمل کودک و دیوانه باشد. زیرا اگر کودک و دیوانه، نفس بی‌گناه و برابر [از لحاظ مسلمان‌بودن و آزاد بودن و....] را به هلاکت برسانند، این امر موجب قصاص آن دو نمی‌شود. به دلیل آنکه قتل توسط کودک و شخص دیوانه به‌خاطر مکلف‌نبودن، قتل از روی ستم و ناحقّ محسوب نمی‌شود، اگر چه تأدیب می‌شوند تا اینکه دیگر جرأت انجام چنین کاری را پیدا نکنند. بنابراین «عدوان» در اینجا به‌معنای ظلم و تعدّی است که حرام می‌باشد و حرمت [به‌طور قطع] از کودک و دیوانه برداشته شده‌است؛ و هر کس «عدوان» را با معنای سابق [یعنی قتلی که موجب و سبب ندارد] در نظر بگیرد، برای خارج کردن قتل، توسط کودک و دیوانه نیازمند قید دیگری خواهد بود که این قید عبارت است از خارج‌ساختن جان معصوم توسط شخص بالغ و عاقل.

۱. و هو القتل لا عن حق و موجب.

۲. أي الصبي و المجنون.

و يمكن إخراجهما^١ بقيد العمد، لما سيأتي من تفسيره^٢ بأنه قصد البالغ إلى آخره. و هو أوفق بالعبرة^٣. (فلا قود بقتل المرتد) و نحوه من الكفار الذين لا عصمة لنفوسهم. و القود بفتح الواو، القصاص سمي قودا، لأنهم يقودون الجاني بحبل و غيره، قاله الأزهري. مى توان قتل توسط كودك و ديوانه را (چنانكه تفسير آن خواهد آمد) به وسيله قيد «عمداً» از تعريف قصاص خارج كرد. زیرا قصد شخص بالغ موردنظر مى باشد... الى آخره. و خارج کردن قتل توسط كودك و ديوانه با قيد «عمداً» با اين عبارت شهيد اول (ره) [العمد يحصل بقصد البالغ...]. سازگارتر مى باشد. بنابراین، اگر مرتد و امثال آن از كفارى كه عصمت نفس ندارند كشته شوند، قصاص ندارند. «قود» با فتحه واو به معنای قصاص است و طبق گفته ازهرى قصاص را به اين جهت «قود» ناميده اند كه قصاص كنندگان، جاني را به وسيله طناب و امثال آن كشيده [و به محل قصاص مى برند]. (ازهرى، بى تا، جلد ٨، ٣٥٢)

و لا يقتل غير المكافئ كالعبد بالنسبة إلى الحر.^٤

همچنین جزء شخص همتا و برابر با قاتل قصاص نمی شود نظیر عبد نسبت به انسان آزاد [یعنی عبد در برابر عبد و آزاد در برابر آزاد].

و إزهاق^٥ نفس الدابة المحترمة بغير إذن المالك. و إن كان محرماً، إلا أنه يمكن إخراج^٦ بالمعصومة حيث يراد بها، ما لا يجوز إتلافه مطلقاً^٧ و لو أريد بها^٨ ما لا يجوز إتلافه لشخص دون آخر كما تقدم^٩ خرجت^{١٠} بالمكافئة.

١. أي إخراج الصبي و المجنون.

٢. المصدر مضاف إلى المفعول. و الفاعل محذوف. أي و من تفسير المصنف العمد.

٣. أي بعبارة (المصنف) الآتية بقوله، و العمد يحصل بقصد البالغ إلى القتل بما يقتل غالباً.

٤. أي لا يقتل الحر بالعبد بمعنى أن الحر لو قتل عبداً لم يقتل الحر لأجله و في العبارة تسامح، أو قلب.

٥. بالجر عطفاً على العبد أي لا يقتل الإنسان بقتله حيواناً محترماً.

٦. أي (إخراج) إزهاق نفس الدابة.

٧. و هو المعنى الأول الذي ذكره الشارح عند قول المصنف "المعصومة". أي إذا كان المراد بالمعصومة،

ما لا يجوز إزهاق نفسه لكل أحد على الإطلاق فعند ذلك يخرج إزهاق نفس الدابة عن مورد

القصاص. حيث يجوز ذبحها لصاحب الدابة و كذا للمأذون من طرفه. فليست نفسها معصومة على

الإطلاق. بل بالنسبة. فلا يقتص من قاتلها.

٨. أي بالمعصومة.

٩. و هو المعنى الثاني الذي ذكره الشارح للمعصومة عند الرقم صفحة.

١٠. أي الدابة خرجت عن مورد القصاص بقيد "المكافئة" حينئذ. و كان قيد "المكافئة" كافياً في

إخراج الدابة من غير حاجة إلى هذا التطويل.